

الخلاصة بالنسبة للرؤى: چکیده مسئله رؤیا

الرؤى دليل تشخيص مصداق خليفة الله، والدليل القرآني القائم هو أنّ الرؤى الصادقة هي وحي ونص من الله عند خلقه، يعرفهم به على خليفته في أرضه. وهي باعتبارها وحيّاً إلهياً؛ فهي دليل إنّ تحققت فيها الشروط التي تجعلها دليلاً تشخيصياً لخليفة الله، وهي:

۱. رؤياها دلیلی برای تشخیص مصداق خلیفه خدا هستند و دلیل قرآنی استوار این مطلب، آن است که رؤیاهای صادقۀ همان وحي و نصّ الهی برای خلق هستند که به وسیله آنها خلیفه خود را به مردم معرفی می کند و از آن جهت که این رؤیا وحي الهی محسوب می شود، دلیل خلافت شخص هستند؛ البته در صورتی که شرایط اصلی آن که موجب می شود دلیل تشخیص خلیفه خدا باشد محقق گردند. آن شرایط عبارتند از:

کونها مطابقة للنص الإلهي التشخيصي الصادر من خليفة الله السابق، فلا قيمة لرؤى مدّعاة لشخص غير منصوص عليه بعد آدم (عليه السلام)، ولا داعي للنظر فيها أصلاً؛ لأنه بعد آدم (عليه السلام) أصبح الخليفة ينص على وصيه أو أوصيائه من بعده. الف. چون با نصّ الهی تشخیصی که از خلیفه قبلی خدا صادر شده مطابقت دارد، رؤیاهای ادعایی هر شخصی بعد از آدم^(ع) که نص و وصیت نداشته باشد هیچ ارزشی ندارد و اصلاً نیازی به بررسی آن رؤیاها نیست چون بعد از آدم^(ع) هر خلیفه‌ای بر وصی یا اوصیای بعدی خود نصّ و وصیت می کرده است.

تواترها عند أناس يمتنع تواطؤهم على الكذب.

ب. تواتر آن رؤیاها نزد مردمی که تبانی آنها بر دروغگویی محال باشد.

توافر الرؤیا علی ما یمنع کونها من الشیطان؛ کوجود معصوم أو قرآن أو إخبار غیبی.

ج. در بر گرفتن رؤیا بر آن چه که شیطانی بودن آن را نفی کند، مثل وجود معصوم یا قرآن یا اخبار غیبی.

محكمة المعنى بمجملها في التنصيص على شخص بعينه.

د. به طور کلی در نص کردن بر شخص معینی، محکم و استوار باشد.

لا حجة للرؤى في مقابل النص، فمع وجود النص - كما هو الحال من بعد آدم إلى أن تقوم الساعة - فالرؤى تكون تابعة له، وكل أحلام تخرج عن نص الخليفة السابق فهي أما هوى نفس أو من الشيطان أو أكاذيب يؤلفها أصحابها. فبعد آدم لابد أن يكون مع الخليفة نص من خليفة سابق، فإن لم يكن حاملاً لهذا النص ستكون الأحلام التي يدّعيها أصحابها مجرد أوهام نفسية أو وحي من شياطينهم، والرؤى المدّعاة في الكذابين فاقد الدليل الشرعي هي مجرد أكاذيب تواطأ عليها كذابون لتأييد مذهبهم ودينهم المنحرف.

۲. برای رؤیاهای در مقابل نص، هیچ حجیتی نیست، چون با وجود نص -همچنان که از بعد آدم تا قیامت همواره چنین است- رؤیایا همیشه تابع آن نصوص هستند و هر رؤیایی که از نص خلیفه گذشته بیرون باشد، یا تخیلات و هواهای نفسانی است یا از ناحیه شیطان است یا دروغ‌هایی است که صاحب آن گردآوری می‌کند و اصلاً خوابی ندیده است. بعد از آدم همیشه همراه هر خلیفه‌ای باید نص و وصیتی از خلیفه گذشته باشد و اگر دارای چنین نصی نبود، رؤیاهایی که صاحبانش مدعی دیدن آن‌ها هستند، صرفاً تخیلات و اوهام نفسانی یا وحي از ناحیه شیاطین آن‌هاست و خواب‌هایی که ادعا می‌شود درباره کذابینی که فاقد

دلیل شرعی دیده شده، تنها دروغ‌هایی هستند که عده‌ای دروغگو برای تأیید مذهب و دین انحرافی خود بر آن تبانی کرده‌اند.

لا حجية للرؤيا في نفي خلافة الله في أرضه عمّن ثبتت حجته بالدليل القطعي، وهو النص الإلهي الواصل من خليفة الله المباشر أو غير المباشر على تفصيل سيأتي.

۳. رؤیا در نفی خلافت الهی کسی که حجت بودن او با دلیل قطعی؛ یعنی نص الهی رسیده از خلیفه قبلی به شکل مستقیم یا غیر مستقیم که توضیحش خواهد آمد ثابت شده، هیچ حجیتی ندارد.

لا حجية للرؤيا في دين الله عقيدة وتشريعاً، غير ما أثبتته النص (القرآن والروايات)، وهو ما بيناه من تشخيص مصداق خليفة الله في أرضه. فلا قيمة شرعية للرؤى المدعاة في تأييد ادعاء أو اعتقاد غير مبني على الدليل، مثل عقيدة تقليد غير المعصوم، وخلافة الرسول بالشورى، أو حجية لشخص ما غير خليفة الله وما شابه من عقائد منحرفة لم يقم عليها معتقدوها دليلاً شرعياً، ولا حتى عقلياً تماماً يمكن الركون إليه.

۴. رؤیا در دین خدا، اعم از عقاید و احکام حجیتی ندارد، مگر در موردی که نص (قرآن و روایات) آن را اثبات کند و آن مورد خاصی که رؤیا حجیت دارد (همچنان که بیان کردیم) در مسئله تشخیص مصداق خلیفه خدا در زمین است؛ پس رؤیاهای ادعایی در تأیید هر ادعا یا اعتقاد غیر مبتنی بر دلیل، هیچ ارزش شرعی ندارد، مثل عقیده تقلید از غیر معصوم و خلافت رسول‌الله با شوری یا حجیت فلانی که خلیفه خدا نیست؛ و عقاید انحرافی مشابه که اصحاب آن عقاید هیچ دلیل شرعی یا حتی دلیل عقلی قابل اعتمادی برای اثبات آن‌ها اقامه نکرده‌اند.

